

علم أصول الفقه

٤٨

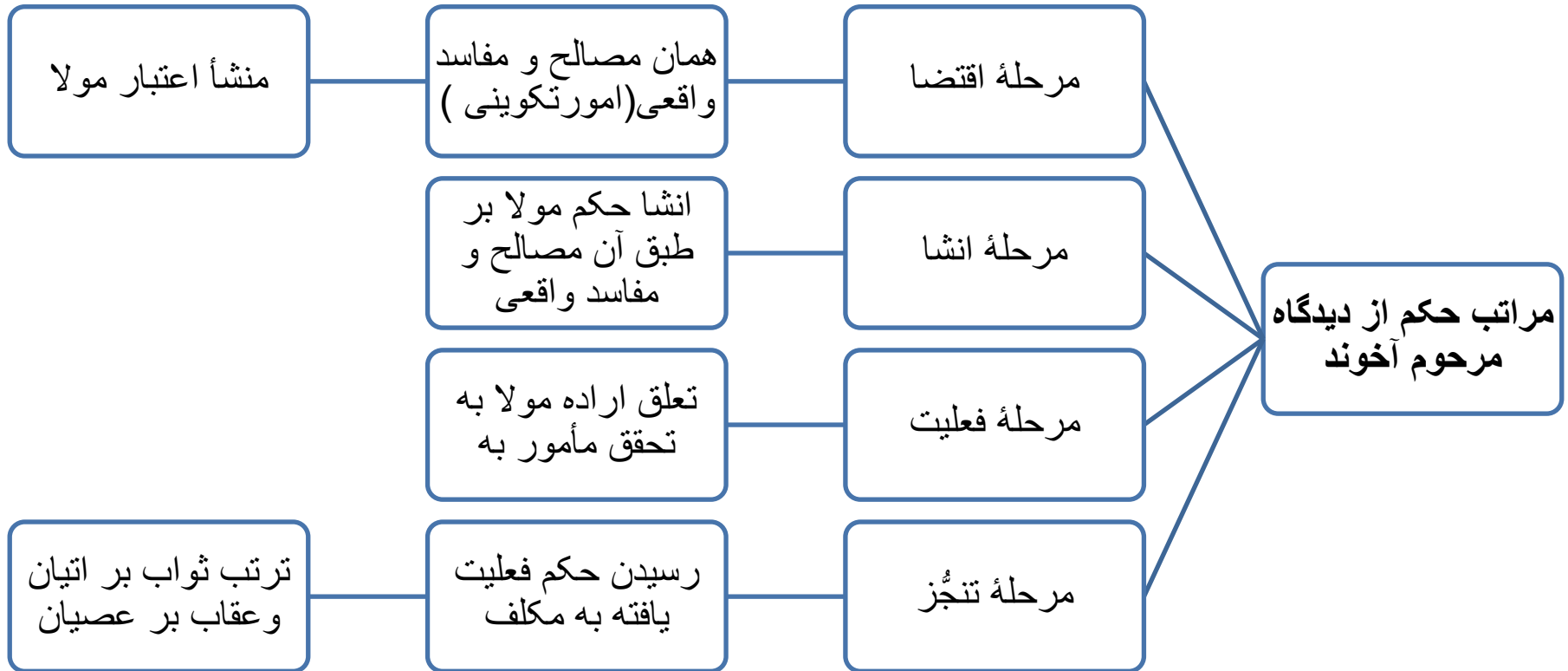
اوامر ١٨-١٠-٩٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

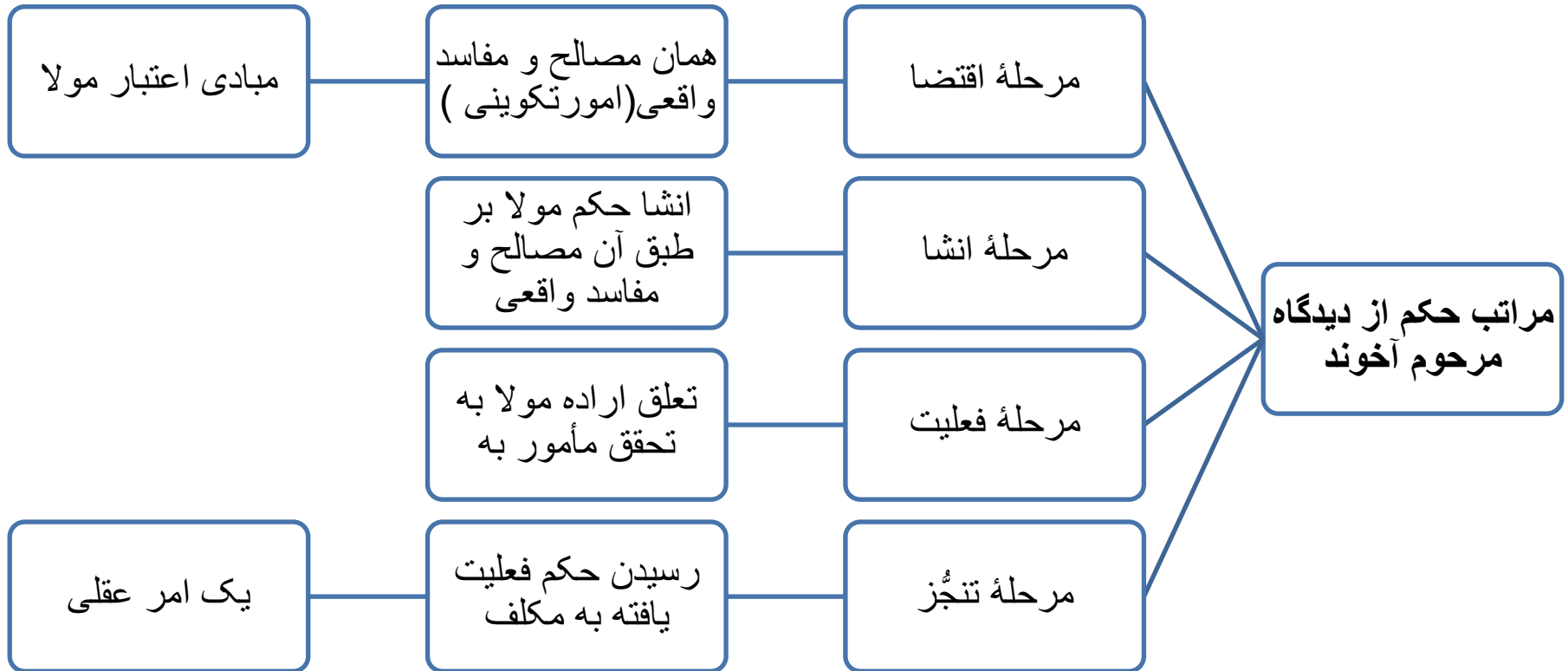
آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- ۱. آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟
- آیا در جایی که آمر می داند شرط امر او حاصل نیست و در نتیجه مأمور به هم حاصل نخواهد شد، می تواند به چیزی امر کند یا خیر؟
- خواه آمر در مقام امر، آن شرط را به صراحت ذکر می کند و خواه آن را به صراحت ذکر نکند.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



ملاک

اراده

اعتبار

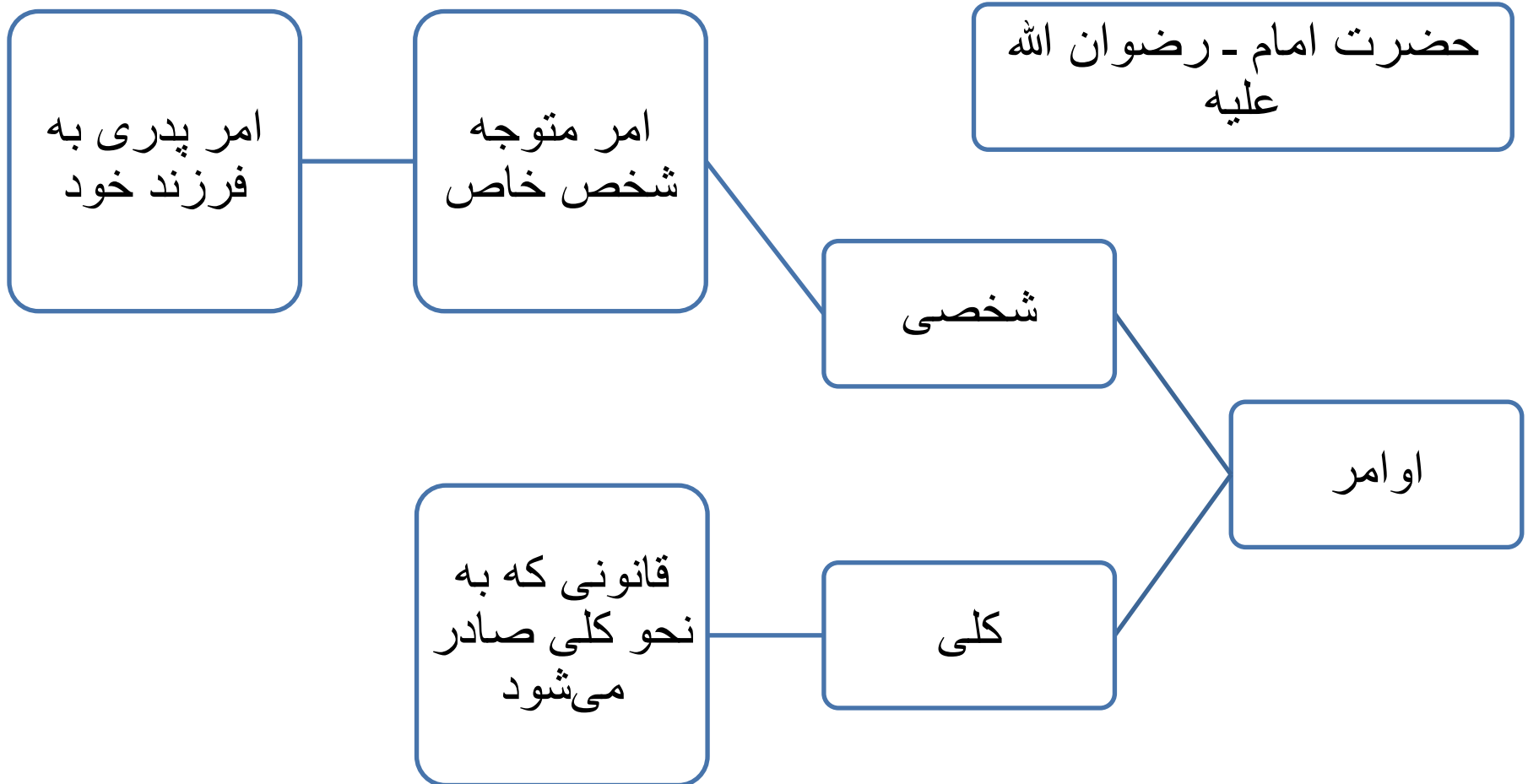
ابراز

احراز

تنجز^۳

مراحل حکم

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا امر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

حضرت امام - رضوان الله
عليه

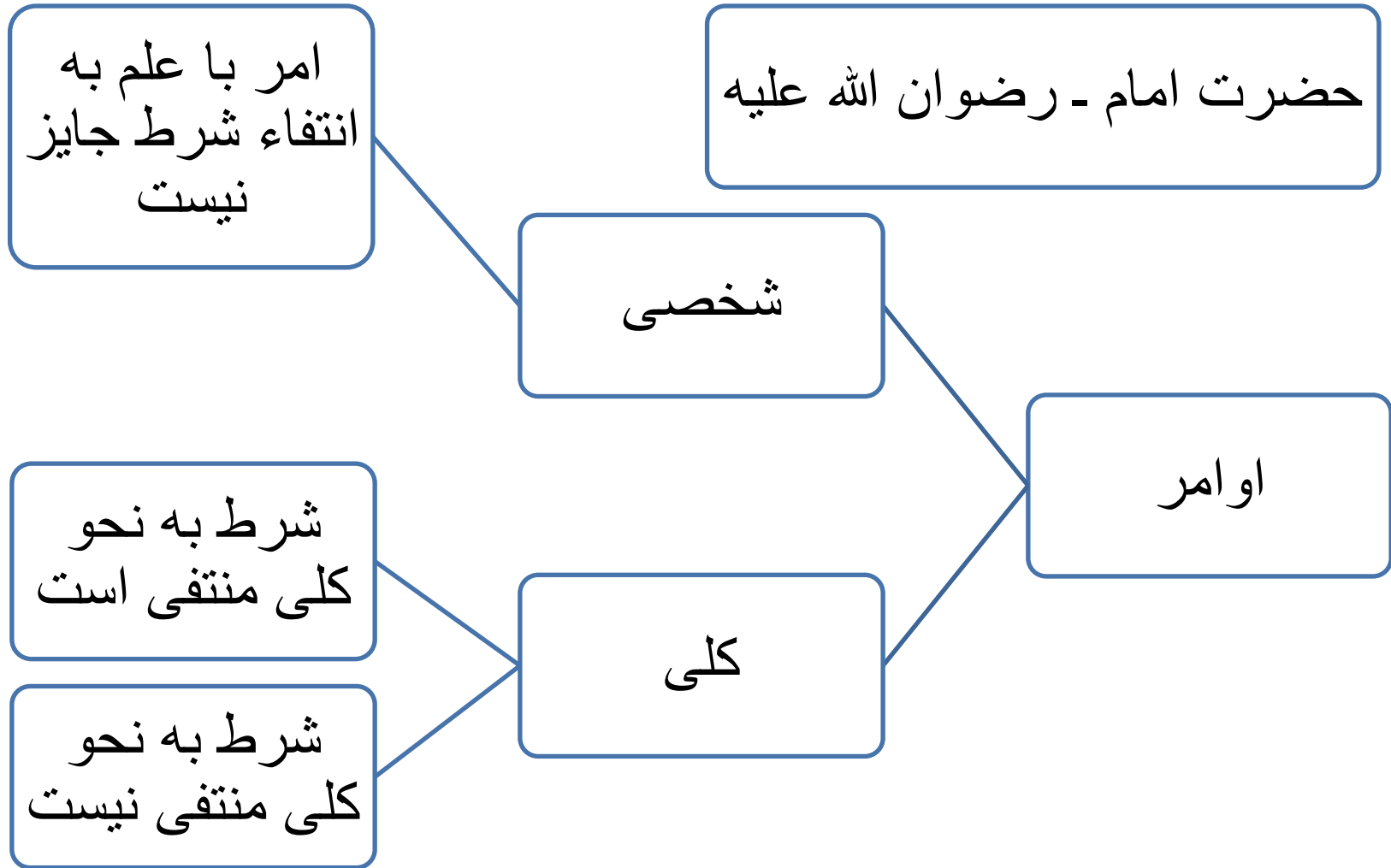
امر با علم به
انتفاء شرط
جایز نیست

شخصی

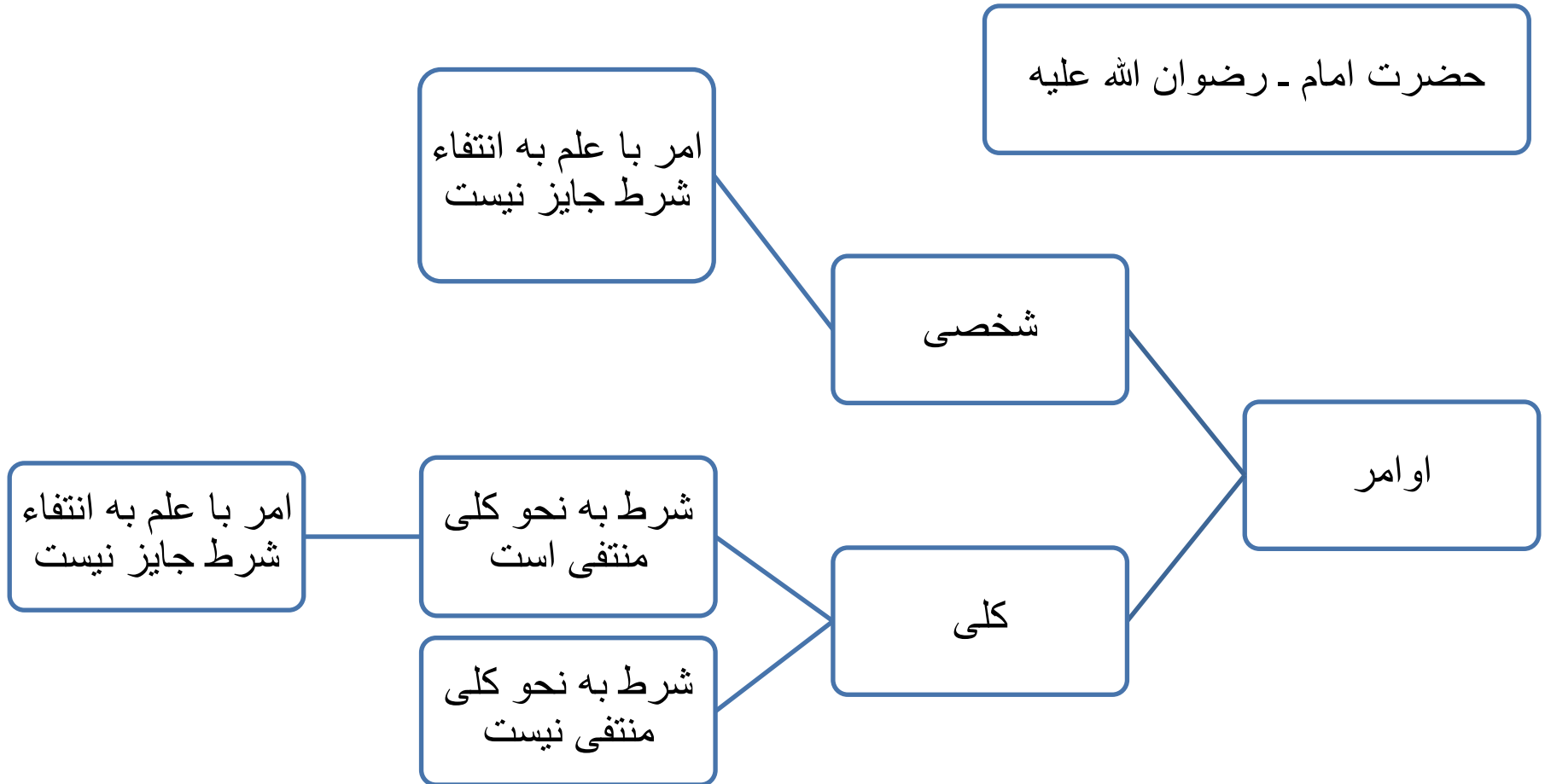
کلی

او امر

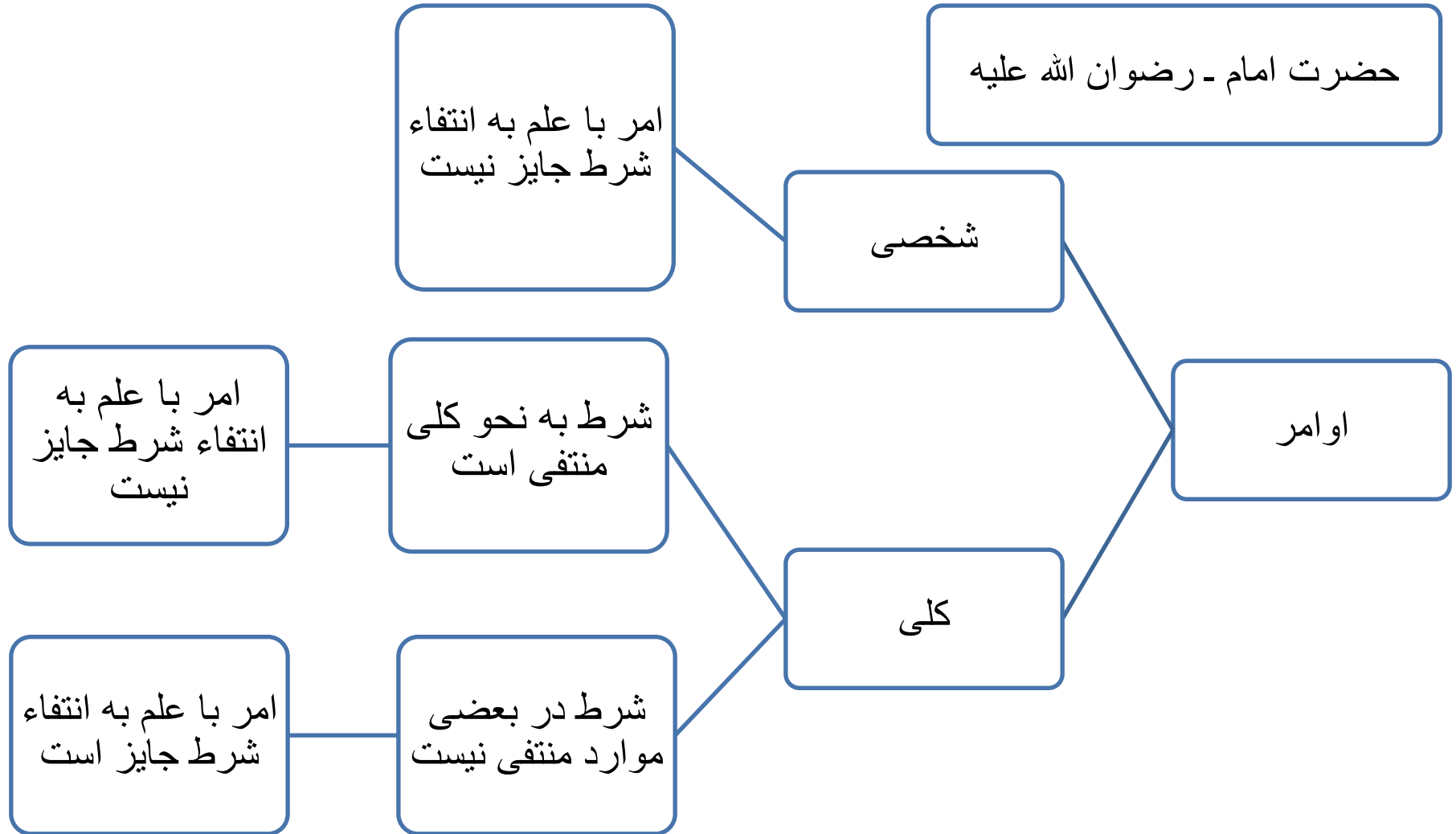
آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



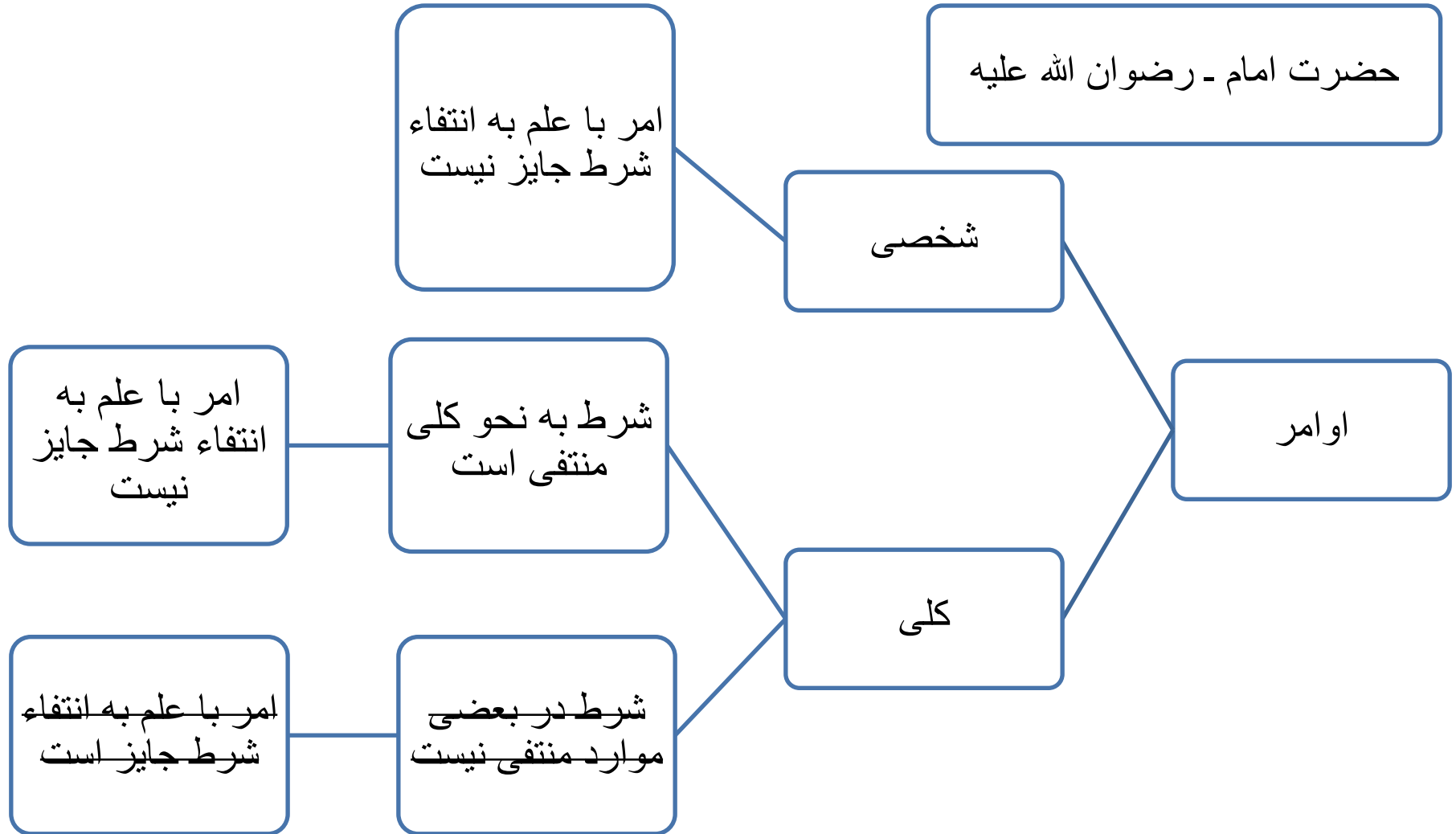
آیا امر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا امر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا امر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

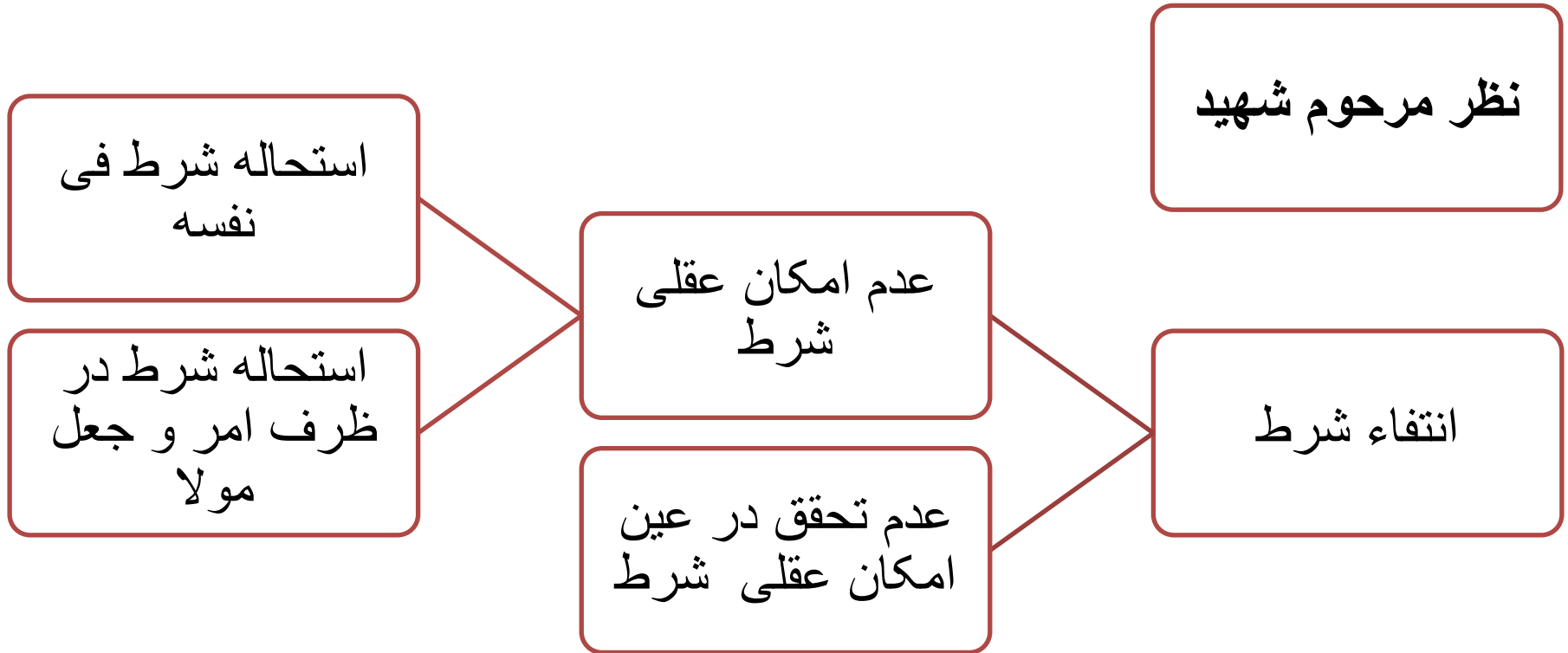
نظر مرحوم شهید

انتفاء شرط

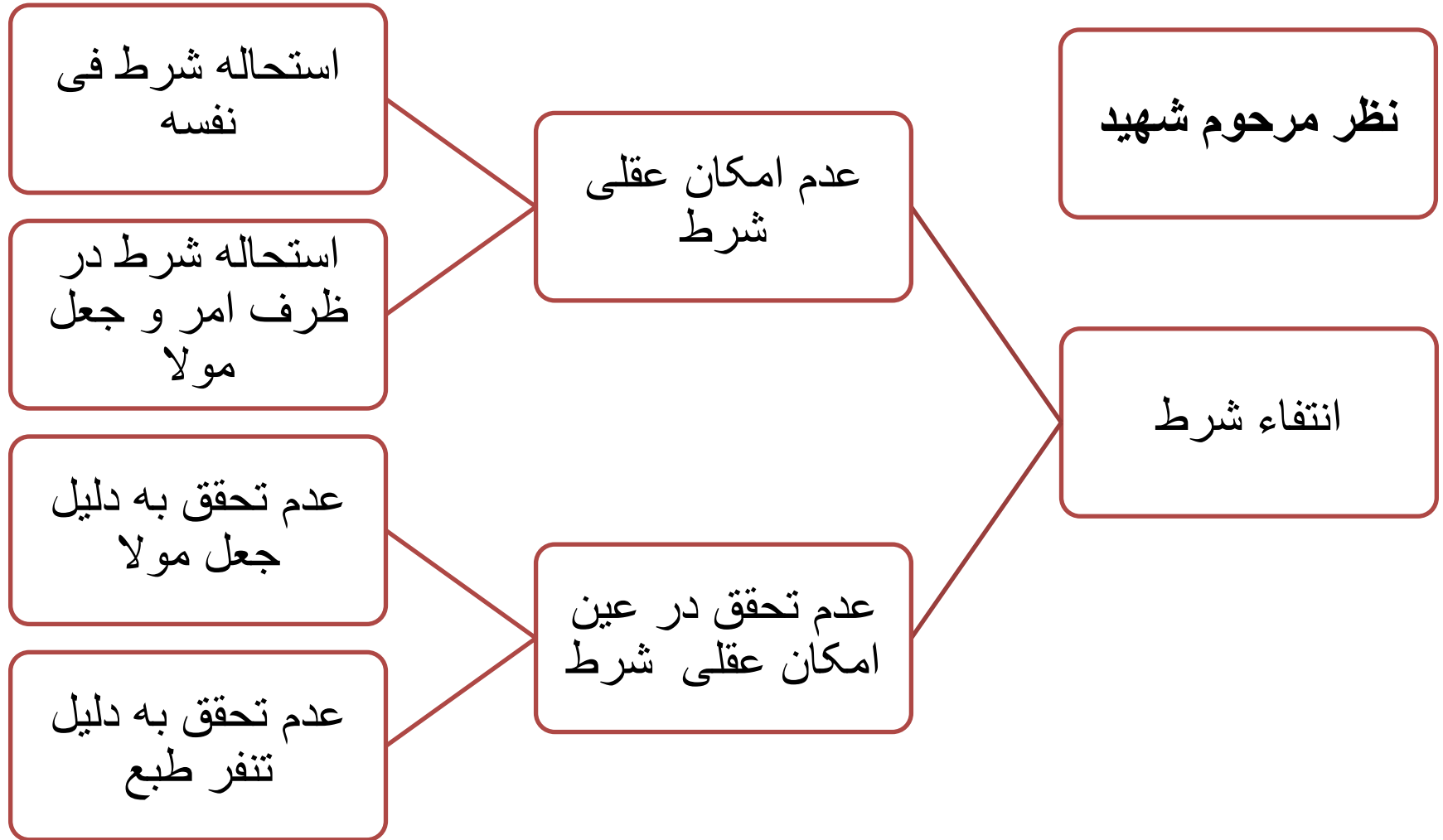
عدم امکان عقلی
شرط

عدم تحقق در عین
امکان عقلی شرط

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



نظر مرحوم شهید

انتفاء شرط

عدم امکان عقلی
شرط

عدم تحقق در عین
امکان عقلی شرط

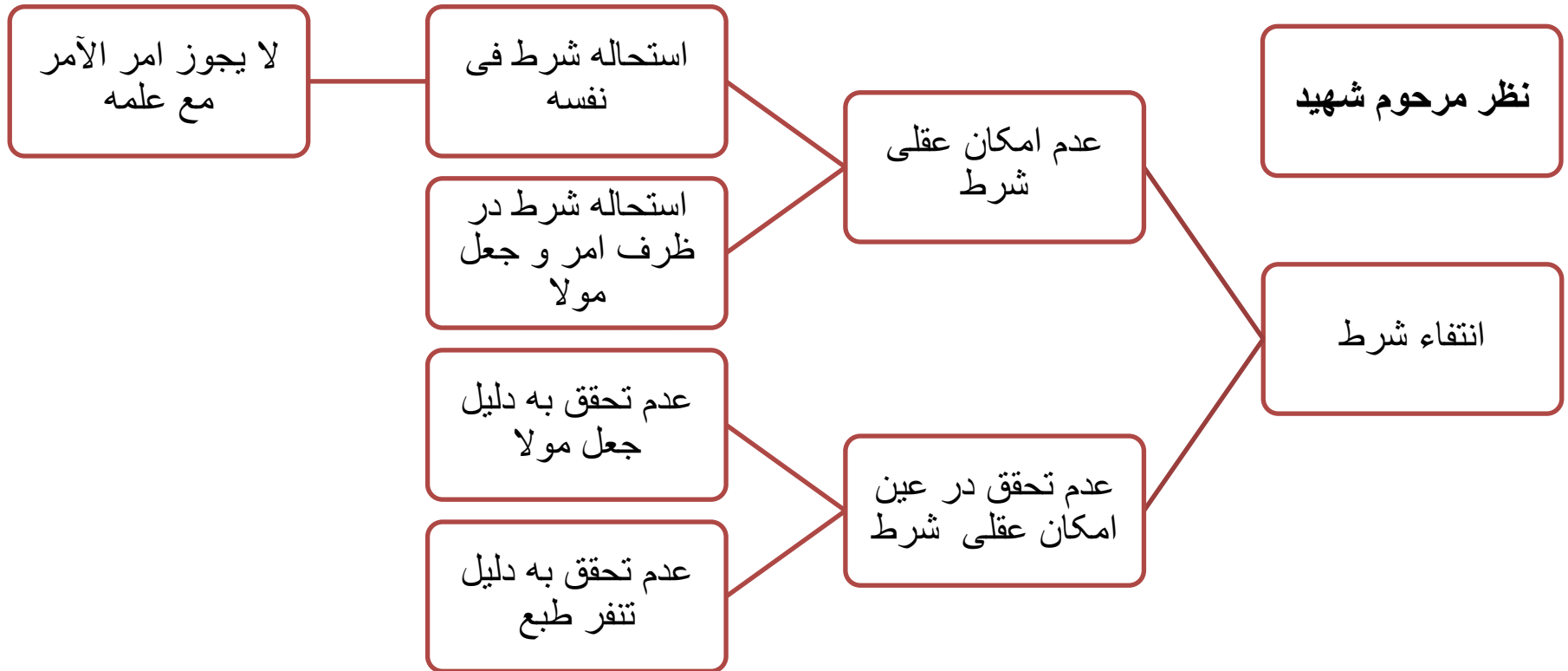
استحاله شرط فی
نفسه

استحاله شرط در
ظرف امر و جعل
مولا

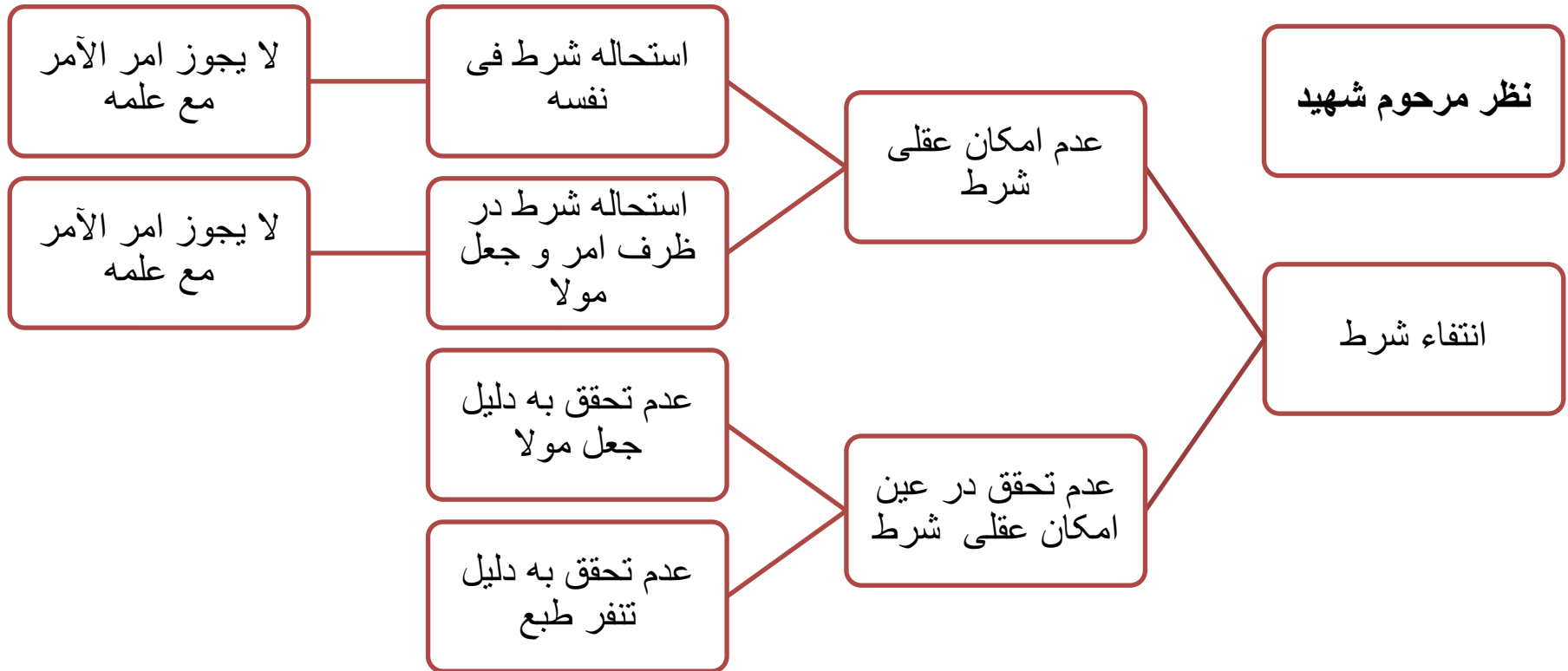
عدم تحقق به دلیل
جعل مولا

عدم تحقق به دلیل
تنفر طبع

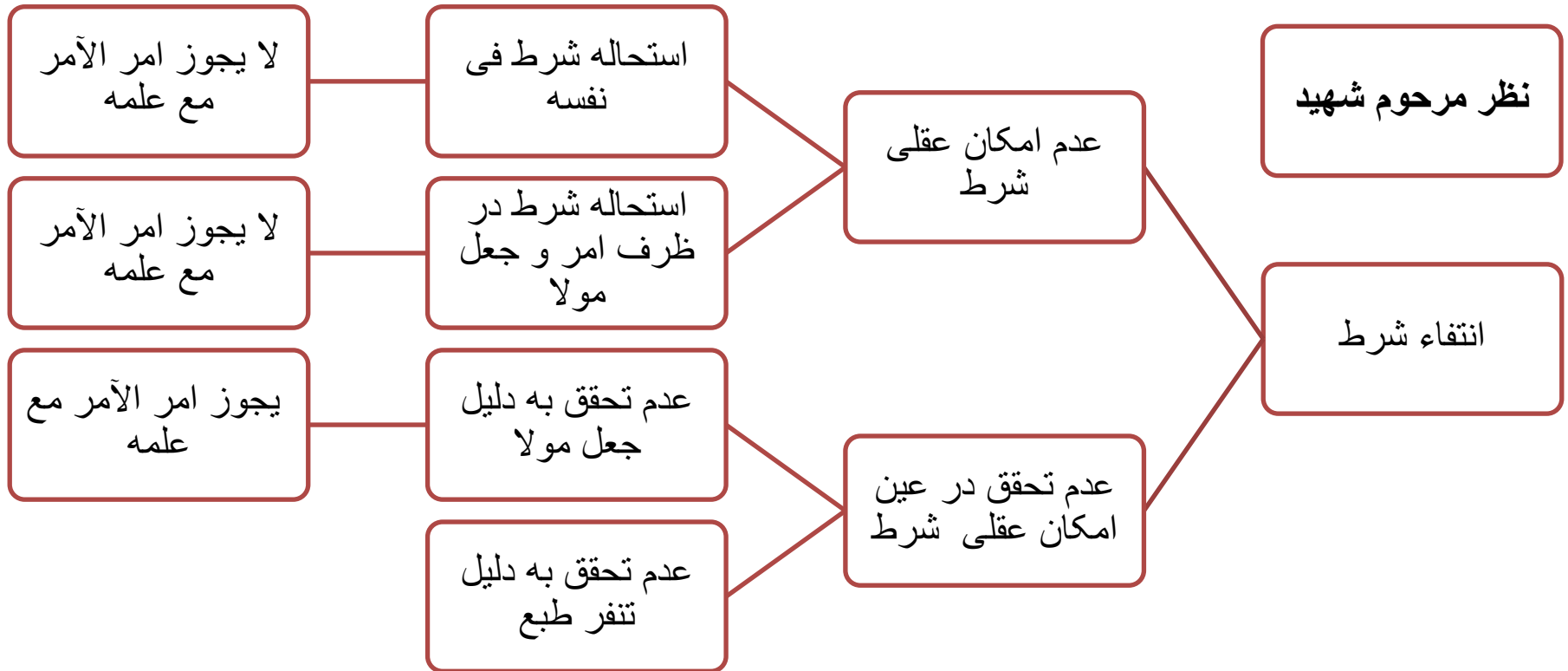
آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



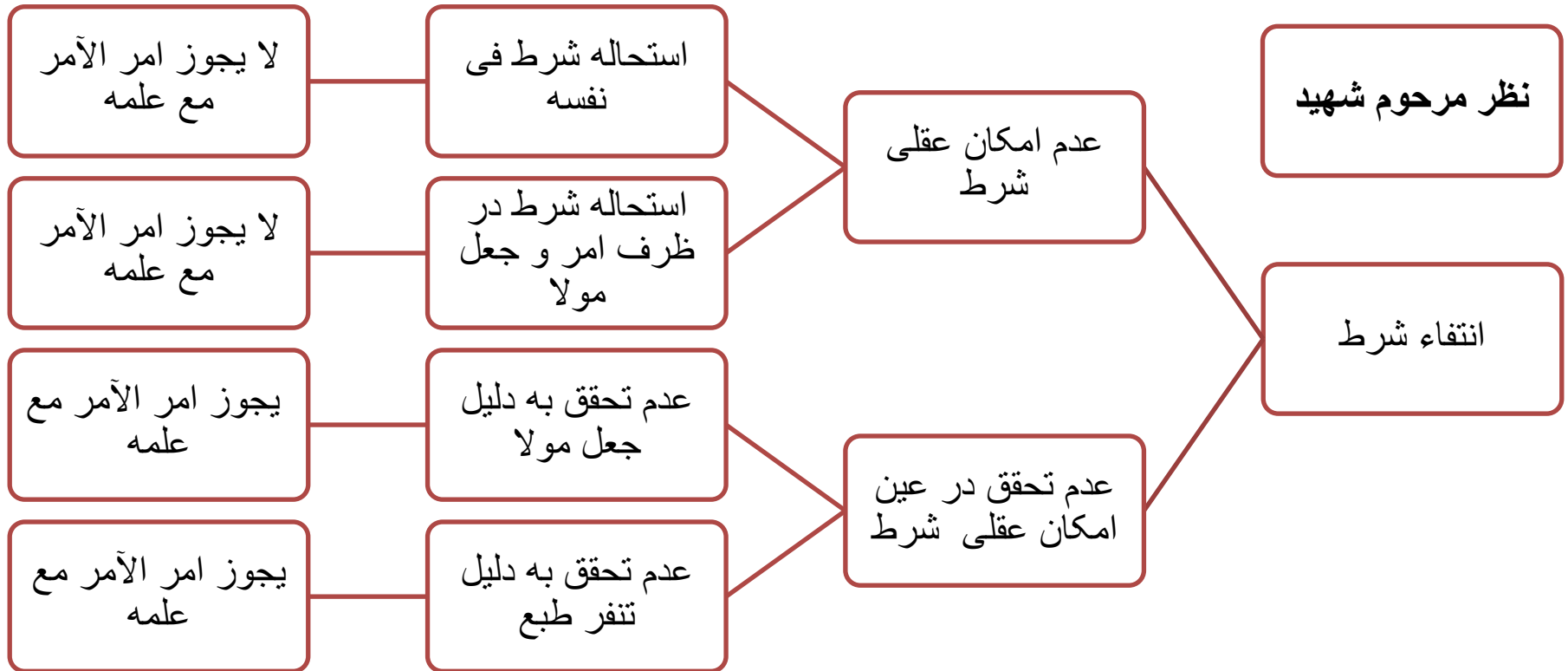
آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟



آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

نظر مرحوم شهید

لا يجوز امر الأمر
مع علمه

عدم امکان عقلی
شرط

يجوز امر الأمر
مع علمه

عدم تحقق در عین
امکان عقلی شرط

انتفاء شرط

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- بیان ایشان به این مقداری که در تقریرات آقای هاشمی - حفظه الله - آمده است، نمی تواند بیان صحیحی باشد؛ زیرا مسأله این است که امر مشروط به شرطی است که آن شرط به دلیل مخالف طبع بودن هرگز تحقق پیدا نمی کند.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- از شهید صدر - رضوان الله علیه - می پرسیم چرا شارع چنین امری را صادر می کند، ایشان جواب خواهند داد برای اینکه می خواهد زمینه امتثال و در نتیجه زمینه ثواب فراهم شود.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- آن گاه گفته می شود این امر اصلاً امتثال نمی شود؛ چون امتثال این امر منوط به تحقق شرطش است و فرض این است که شرطش به دلیل مخالف طبع بودن هرگز حاصل نمی شود.
- شاید شهید صدر - رضوان الله علیه - این نکته در ذهنش بوده است که اکل عذره نهی دارد و برای تحقق امتثال همین نهی کافی است و اصلاً نیازی به این امر نیست.
- اما این مطلب اینجا معنا ندارد؛ چون نسبت به اکل عذره نهی نیامده است.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- در هر حال از بحث شهید صدر - رضوان الله علیه - می شود نتیجه گرفت که بیان مرحوم آخوند به نحو مطلق درست نیست؛ یعنی نمی توان گفت هرگاه آمر عالم است به انتفاء شرط امرش باشد، امر کردن جایز نیست. ما می توانیم لاقلاً بعضی از فروض را پیدا کنیم که آمر می داند شرط امرش منتفی است و در همان حال می تواند امر کند. واضح ترین آن ها همان فرضی است که شهید صدر مطرح کرد؛ جایی که خود آمر می داند که امر او مانع از تحقق شرط امر می شود مثل مسأله کفارة جمع.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- فرض دیگر برای بحث
- یک فرض دیگری هست که می شود آن را ذیل همین فرض یا به عنوان یک فرض جداگانه مطرح کرد.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- فرض این است که آمر می داند شرط امر محقق نیست اما مأمور نمی داند که شرط محقق نیست و به تعبیر دیگر علم به انتفاء شرط در ناحیه آمر است نه مأمور.
- آیا در اینجا امر آمر معنا دارد؟
- جواب می دهیم بله؛ چون از نظر مأمور شرط این امر ممکن الحصول است.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- اساساً اوامر امتحانی همین گونه اند. در این نوع اوامر وقتی که آمر امر می کند، به ظاهر، خود مأمور به مطلوب او است؛ هر چند که در واقع مأمور به برای او مطلوبیت ذاتی ندارد و فقط می خواهد با این امر عبد را امتحان کند.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- اما این امتحان وقتی امکان دارد که عبد عالم به انتفاء شرط نباشد و گرنه امتحان معنا ندارد؛ مثلاً اگر ابراهیم - علیه السلام - و اسماعیل - علیه السلام - می دانستند که اصلاً ذبحی اتفاق نخواهد افتاد، امتحان صبر و رضای آن دو معنا نداشت.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- امتحان وقتی است که امر از ناحیه مولا به مأمور به تعلق گرفته و مأمور باید آن را اتيان کند ولی مأمور نمی داند که این امر حاصل نخواهد شد و بعد نسخ خواهد شد.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- اساساً یکی از شرایط برای اینکه امر تا مقام امتثال باقی بماند، این است که در ادامه نسخ نشود.
- شاید شهید صدر - رضوان الله علیه - ناظر به این فرض بوده است که در آن زمینه برای امتثال فراهم می شود؛ یعنی عبد تلاش می کند مأمور به را تحقق ببخشد؛ هر چند شرطش حاصل نمی شود و نمی تواند مأمور به را محقق کند. اما خود تلاش وی انقیاد است و ثواب به آن تعلق می گیرد.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- . كفاية الأصول، ص ۱۳۷.
- . جایز نیست یعنی محال است.
- . مرحوم نائینی دو مرحله برای حکم برشمرده است که اسم یک مرحله را جعل و اسم مرحله دیگر را مجعول گذاشته است. مرحله جعل آن است که حکم به نحو قضیه حقیقی اعتبار می شود. مرحله مجعول آن است که مصداق حکم در خارج پیدا می شود؛ مثلاً شارع می گوید «الماء اذا بلغ قدر کر فلا ینجسه شیء»: آب اگر به مقدار کر رسید، به ملاقات با چیزی نجس نمی شود. ممکن است وقتی شارع این حکم را جعل می کند، اصلاً آب کوری وجود نداشته باشد و این هیچ تأثیری در جعل شارع ندارد؛ چون وی ناظر به واقع خارجی و آب های موجود هنگام جعل نیست. به اصطلاح قضیه جعل حکم در اینجا قضیه خارجی نیست، بلکه حقیقه است. این همان مرحله جعل است. هر وقت آب کوری پیدا شد، آن موقع این حکم مصداق پیدا می کند. این همان مرحله مجعول است.

آیا آمر با علم به انتفاء شرط، می تواند امر کند؟

- . بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۳۷۹ - ۳۸۰.
- . قانون امر اعتباری و از مشخصه های زندگی بشری است. حیوانات قوانین به معنای اعتبارات ندارند. قوانین به عنوان تشریحات، خصوصیات انسانی است. دین از این خصوصیات انسانی بهره برده است. تشریحات دینی، همان تشریحات الهی است که برای ساماندهی رفتار بشری شکل گرفته است. بنابراین تمام احکام تشریحات عقلائی را دارد. این طوری نیست که خصوصیاتش با خصوصیات تشریحات عقلائی ذاتا متفاوت باشد؛ البته مصدر تشریح فرق می کند. مصدر تشریح در تشریحات عقلائی فهم انسان و توانایی های او است و مصدر تشریح در تشریحات الهی، علم خدا - تبارک و تعالی - است. تشریحات شارع در همان فضایی شکل می گیرد که عقلا تشریحاتی دارند. به همین سبب ما در تحلیل های مان شارع را به عنوان یک متشرع عقلائی در نظر می گیریم. از همین جا است که می گوییم اگر یک تشریحی عقلائیا زمینه ندارد، شرعا هم ممکن نیست؛ چون شارع خارج از آن دایرة عقلائی کاری نمی کند. اساسا اگر قرار بود شارع خارج از این دایره کار کند، این بحث های ما معنایش را از دست می داد.
- . دقت کنید که این محال عقلی با محال عادی فرق می کند. اینکه یک کودک نمی تواند تخته سنگ را بلند کند، یک محال عادی است و با مسأله ای که ما می گوییم فرق دارد. ما گفتیم یا شرط ذاتا محال باشد یا اینکه بر فرض امر به آن استحالة ذاتی پیدا کند. اما امر به کودک که تخته سنگ را بلند کن، نه ذاتا محال است نه بر فرض امر به آن، استحالة ذاتی پیدا می کند. بله وی زورش نمی رسد که بلند کند ولی از این جهت از بحث ما خارج است. بنابراین جایی که مولا می داند شرط امر تحقق پیدا نمی کند نه از باب استحالة ذاتی یا منتهی شدن به محال ذاتی، بلکه به دلیل دیگری مثل ناتوانی عبد ایا می تواند امر کند یا نه؟ جواب می دهیم بله می تواند.
- . بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۳۸۰.
- . همان.
- . ر.ک: بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۳۸۰.

امر به امر

• امر به امر

- امر به امر این است که مولا کسی را مأمور می‌کند که وی دیگری را به انجام کاری مأمور کند. مثل اینکه مولا به زید می‌گوید: «برو به عمر بگو فلان کار را انجام دهد.» در اینجا ما دو امر داریم: یک - امری که متوجه زید شده است و زید مأمور و «امر کردن» مأمور به آن است. دو - امری که متوجه بکر شده است و بکر مأمور و «فلان کار» مأمور به آن است. مولا به طور مستقیم امری به بکر ندارد و امر امر به وی، زید است.

امر به امر

- سؤال این است که:
- آیا چنین امری لزوم اتیان برای بکر ایجاد می کند؟
- در ایجاد لزوم برای زید بحثی نیست. بحث در بکر است که آیا او هم باید اتیان کند.
- فرض این است مأمور اول، مأمور به امر کردن به مأمور دوم است نه اینکه صرفاً ناقل امر مولا به وی باشد. بنابراین حتی در فرضی که مأمور دوم بداند که مأمور اول از ناحیه مولا مأمور شده است تا به وی امر کند، این بحث مطرح است.

امر به امر

- ۱. دیدگاه مرحوم نائینی
- برخی از اصولی‌ها مثل مرحوم نائینی - رضوان الله علیه - این مسأله را خیلی عمومی و کلی بحث کرده‌اند.
- فرموده‌اند
- امر به امر باعث وجوب مأمور به بر مأمور ثانی می‌شود؛ ظاهر امر به امر این است که مولا خواهان تحقق مأمور به ثانی است.

امر به امر

- مرحوم نائینی نه تنها حالات مختلف ثبوتی را از هم تفکیک نکرده است، بلکه بین بحث ثبوتی و اثباتی هم تفکیک نکرده است.
- این بحثی که الآن داریم می‌کنیم بحث ثبوتی است یعنی اغراض واقعی مولا را بررسی می‌کنیم.
- بحث اثباتی این است که ظاهر امر به امر کدام یک از این احتمالات ثبوتی را می‌رساند.

امر به امر

- ۲. دیدگاه مرحوم آخوند
- ایشان می‌فرمایند
- اگر غرض از امر به امر، اتیان مأمور به دوم باشد، در این صورت بر مأمور دوم این وظیفه واجب خواهد شد.
- ظاهر اوامری که متوجه انبیاء و رسل - علیهم السلام - شده است، همین است؛ یعنی خداوند - تبارک و تعالی - ایشان را امر کرده است که مردم را امر کنند که فلان کار را انجام دهند و غرض خداوند - تبارک و تعالی - همین بوده است که این عمل از ناحیه مردم تحقق پیدا کند.

امر به امر

- اگر غرض مولا اتیان مأمور به دوم از سوی مأمور دوم نباشد، بلکه غرض مولا این است که مأمور اول امر کند، حال چه مأمور دوم مأمور به را اتیان کند و چه اتیان نکند، در این دو صورت تکلیفی بر مأمور دوم نیست.
- با این وصف نمی‌توانیم حکم کنیم در موارد امر به امر، مأمور به دوم، بر مأمور دوم واجب شده است؛ مگر در صورتی که قرینه‌ای دلالت کند که اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم مطلوب مولا است.

امر به امر

- مرحوم آخوند نیز بحث ثبوتی و اثباتی را خلط کرده‌اند. فراز اول عبارت ایشان بحث ثبوتی است و ادامه عبارتشان که بحث امر خدا - تبارک و تعالی - به انبیاء و اولیاء را مطرح می‌کند، بحث اثباتی است.
- دوباره وقتی شقوق دیگر این امر را مطرح کردند، بحث ثبوتی می‌شود. سپس در نهایت نتیجه می‌گیرد که امر در هیچ‌یک از این‌ها ظهور ندارد و برای دلالت بر هر یک از این‌ها نیازمند قرینه هستیم که اینجا دوباره بحث، اثباتی می‌شود.

امر به امر

مطلوب مولا اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتیان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریق است، نه نفسی

مولا واقعاً اتیان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتیان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

دیدگاه مرحوم
صدر

امر به امر

- ۲. دیدگاه مرحوم صدر
- روش منطقی این است که ما در ابتداء صور ثبوتی را مطرح کنیم تا ببینیم در موارد امر به امر چند احتمال در نوع ملاحظه اغراض مولا وجود دارد.
- سپس از لحاظ اثباتی بررسی کنیم آیا بعضی از این صور قابل استظهار از امر به امر هستند یا نه؟

امر به امر

- شهید صدر - رضوان الله عليه - به همین شیوه عمل کردند ابتدا صور ثبوتی را مطرح کردند و در انتها بحث اثباتی کردند؛ البته بحث اثباتی را خیلی مختصر مطرح کردند و به بحث ثبوتی مفصل پرداختند.
- در بحث ثبوتی ایشان فرموده اند که در موارد امر به امر، چند احتمال وجود دارد:

امر به امر

مطلوب مولا اتيان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتيان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریقى است، نه نفسى

مولا واقعاً اتيان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتيان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

دیدگاه مرحوم
صدر

امر به امر

- احتمال اول این است که مطلوب مولا اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم باشد و اگر به مأمور اول امر کرده است که به مأمور دوم امر کند، صرفاً طریقی برای ایصال امرش (غرضش) به مأمور دوم بوده است؛ مثل موارد متعارف که رئیسی به منشی خود می گوید به فلان معاون بگو گزارش کار هفته گذشته را برای من بیاورد.

امر به امر

- در اینجا رئیس به منشی امر می‌کند که منشی به معاون امر کند تا گزارش هفته گذشته را بیاورد. واقعاً غرض رئیس، اتیان مأمور به دوم (آوردن گزارش کار هفته گذشته) توسط مأمور دوم (معاون) است و امر کردن منشی فقط برای رسیدن به این مطلوب بوده است.

امر به امر

مطلوب مولا اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتیان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریق‌ی است، نه نفسی

مولا واقعاً اتیان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتیان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

دیدگاه مرحوم
صدر

امر به امر

- احتمال دوم این است که واقعاً مولا اتیان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛ اما از نظر مولا این امر، یک امر طریق‌ی است، نه نفسی؛ یعنی این یک واجب غیری است نه واجب نفسی؛ مقدمه است برای اینکه مأمور دوم به «مأمور به» دوم را اتیان کند؛

امر به امر

- مثلاً در مثال قبل همان رئیس واقعاً می‌خواهد که این منشی به معاون امر کند و این امر کردن برای مولا مطلوبیت دارد، این طور نیست که صرفاً طریق باشد؛ یعنی این چنین نیست که اگر منشی به معاون امر کند مطلوب رئیس حاصل شده باشد و رئیس غرض دیگری از امرش نداشته باشد، بلکه رئیس از سویی این امر کردن را به عنوان مقدمه برای تحقق آن غرض دیگرش می‌خواهد و از سوی دیگر واقعاً می‌خواهد معاون گزارش هفته گذشته را بیاورد.

امر به امر

- فرق احتمال اول و دوم در این است که مطلوبیت اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم در فرض اول مدلول مطابقی امر مولا است و در فرض دوم مدلول التزامی امر مولا است؛
- این مقدار تفاوت، تأثیر از جهت بحث اثباتی و استظهار ندارد؛ چون همان طور که مدلول مطابقی جزء ظواهر لفظ محسوب می‌شود، مدلول التزامی هم جزء ظواهر لفظ است.
- فقط به لحاظ منطقی و ثبوتی با هم فرق دارند.

امر به امر

- در فرض اول اصلاً امر کردن مأمور اول از نظر مولا موضوعیتی حتی در حد مقدمیت هم ندارد؛ مثلاً معاون در دسترس نیست و هیچ راهی برای تماس گرفتن با این معاون ندارد و از این منشی به عنوان وسیله ارتباطش استفاده کرده است به گونه‌ای که اگر معاون در دسترسش بود خود مولا به معاون می‌گفت: آقای معاون گزارش هفته گذشته را بیاور.

امر به امر

- اما در فرض دوم واقعاً غرض مولا این است که منشی این کار (امر کردن) را انجام بدهد؛ هرچند این کار مطلوب نفسی مولا نیست، مطلوب مقدمی و غیره است.
- در حقیقت تحقق این کار را می‌خواهد تا کار دیگری تحقق پیدا کند؛
- مثل اینکه مولا از ما وضو را خواسته است برای اینکه نماز صحیح تحقق پیدا کند. این بدان معنا نیست که وضو خواسته نشده است، بلکه وضو هم در کنار نماز مطلوبیت دارد.

امر به امر

مطلوب مولا اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتیان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریق است، نه نفسی

مولا واقعاً اتیان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتیان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

دیدگاه مرحوم
صدر

امر به امر

- احتمال سوم این است که مولا واقعاً اتیان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است؛ یعنی آنچه مولا می‌خواهد این است که مأمور اول چنین امری را صادر کند؛ البته از نظر مولا بعد از آنکه مأمور اول این امر را صادر کرد، بر مأمور دوم لازم است که مأمور به دوم را اتیان کند.

امر به امر

- این فرض در جایی تحقق پیدا می‌کند که مولا به مأمور اول ولایت بر امر (ریاست و آمریت) می‌دهد تا به مأمور دوم امر کند. به همین جهت وقتی مأمور اول امر کرد، اتیان عمل توسط مأمور دوم برای خود مولا نیز مطلوبیت دارد؛ چون مولا منشأ این آمریت و ریاست بوده و اطاعت مأمور اول را لازم کرده است؛

امر به امر

- مثل اینکه خداوند - تبارک و تعالی - به رسول الله - صلی الله علیه و آله - ولایت بر مکلفین داده است. بنابراین وقتی ایشان به مردم چیزی را امر کند حتی از نظر خدا - تبارک و تعالی - هم واجب است. اما وجوبش در طول امر رسول الله است؛ یعنی اول باید رسول الله امر کند، آنگاه بر مکلفین واجب می شود.

امر به امر

- ثمره احتمال سوم این می شود که اگر مأمور دوم بدون امر مأمور اول از این تکلیف اطلاع پیدا کند، تکلیف بر وی منجز نخواهد شد؛

امر به امر

- برای مثال رئیسی به معاون خودش می گوید که تو به فلان مدیر زبردست خود بگو که چنین کاری را انجام دهد و فرض این باشد که رئیس می خواهد آن خواسته بعد از امر کردن معاون تحقق پیدا کند؛ مثلاً برای اینکه موقعیت و مولویت معاون در نزد آن مدیر تثبیت شود. اما در هر حال تحقق آن فعل از مدیر هم، مطلوب این رئیس است.

امر به امر

- در اینجا اگر مدیر قبل از اینکه معاون امر کند، به مفاد امرش پی ببرد؛ مثلاً منشی رئیس به وی بگوید من در اتاق رئیس بودم و رئیس به معاون گفت که به تو دستور دهد تا چنین کاری را انجام دهی، در این فرض قبل از اینکه دستوری از ناحیه آن معاون صادر شود، تکلیفی بر عهده این مدیر نیست در حالی که در دو فرض قبلی تکلیف بود؛ چون در دو فرض قبلی در واقع غرض اصلی اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم مطلوب مولا بود و امر مأمور اول در فرض اول صرفاً طریق بود و در فرض دوم به نحو غیر و مقدماتی مطلوب بود. اما در فرض سوم امر مأمور اول موضوعیت دارد.

امر به امر

- یکی از مصادیق این بحث اوامر مولوی ای است که توسط رسول الله صلی الله علیه و آله - صادر می شود یا تشریعاتی است که ایشان انجام داده است. پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بنا بر برخی از روایات غیر از اوامر مولوی، اوامر تشریحی هم دارند. بنا بر بعضی از روایات رکعت سوم و چهارم در نمازهای چهار رکعتی از تشریعات نبوی است. این یک حکم ولایی نیست که از پیامبر - صلی الله علیه و آله - صادر شده باشد، بلکه یک حکم شرعی الاهی است؛ هر چند که مصدر تشریح آن پیغمبر است. بنابراین اگر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - تشریح نکرده بود، همه نمازها دو رکعتی بود.

امر به امر

مطلوب مولا اتيان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتيان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریقى است، نه نفسى

مولا واقعاً اتيان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتيان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

دیدگاه مرحوم
صدر

امر به امر

- احتمال چهارم این است که مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتیان مأمور به دوم تعلق گرفته باشد؛ یعنی مولا مجموع بما هو مجموع را می‌خواهد به گونه‌ای که هر یک از این‌ها به تنهایی اصلاً مطلوبیتی برای وی ندارد؛ زیرا هر دو در تحقق غرض مولا نقش دارند؛
- مثل نماز که یک واجب مجموعی است و مجموعه آن افعال با شرایط و اجزایش مطلوب مولا است اگر یک تکه‌اش را انجام دهد و یک تکه‌اش را انجام ندهد، مطلوب مولا حاصل نشده است.

امر به امر

- در اینجا اگر امر از مأمور اول صادر نشود، اتیان مأمور به دوم توسط مأمور دوم هیچ مطلوبیتی برای مولا ندارد. پس وقتی اتیان مأمور به دوم بر مأمور دوم لازم می‌شود که مأمور اول امر کرده باشد.

امر به امر

مطلوب مولا اتيان مأمور به دوم توسط مأمور دوم

واقعاً مولا اتيان مأمور به اول توسط مأمور اول را هم می‌خواهد؛
اما از نظر مولا این امر، یک امر طریق است، نه نفسی

مولا واقعاً اتيان مأمور به اول را از مأمور اول می‌خواهد و
مطلوبیت مأمور به دوم در طول امر مأمور اول است

مولا غرضش به مجموع امر مأمور اول و اتيان مأمور به دوم
تعلق گرفته باشد

اتيان مأمور به هیچ مطلوبیتی برای مولا ندارد و آنچه مولا
می‌خواهد امر کردن مأمور اول است.

دیدگاه نهایی

امر به امر

• بررسی یک احتمال دیگر

• احتمال پنجمی هم می‌توان داد که مرحوم آخوند - رضوان الله علیه - به آن اشاره کرده است. در این فرض اتیان مأمور به هیچ مطلوبیتی برای مولا ندارد و آنچه مولا می‌خواهد امر کردن مأمور اول است. اینکه مأمور دوم مفاد این امر را انجام می‌دهد یا نمی‌دهد، برای مولا مهم نیست. ممکن است بخواهد کسی را در یک موقعیت ریاست و امریت تثبیت کند یا امر کردن را به وی یاد بدهد. به همین جهت به او می‌گوید به فلانی بگو فلان کار را انجام دهد. اصلاً آن کار برای وی مهم نیست، بلکه مهم آن است که این فرد امر کند. اگر فرض کنیم غرض مولا صرفاً امر کردن مأمور اول بوده است و مأمور دوم هم این را می‌داند، هیچ لزوم اتیانی بر مأمور دوم نیست.